

واکاوی تأثیر تحلیل‌های نحوی در گفتمان قرآنی آیه وصیت

فاطمه دسترنج *

استادیار گروه الهیات، دانشگاه اراک، ایران

چکیده

«وصیت» از سنن پسندیده‌ای است که قرآن کریم با اسلوب‌های مختلفی بر اهمیت و مطلوبیت آن تأکید دارد، لذا شناخت معنا و حکم تکلیفی آن با توجه به تحلیل اعراب آیه و توجه به سطح زبانی گفتمان قرآن و نیز سطح فرا زبانی و تأثیر عوامل برون زبانی، بسیار حائز اهمیت است. پژوهش حاضر، ضمن بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا با گزینش آیه‌ای در محدوده آیات الاحکام، تأثیر تحلیل‌های متفاوت نحوی در ارائه تفسیر فقهی و نیز میزان تأثیرگذاری پیش فرض‌های فقهی در گزینش اعراب آیه را به منظور بیان رابطه میان معنای شرعی و دلالت نحوی، مورد بررسی قرار داده و تبیین نموده و وجه دستوری آیه وصیت، حاکی از یک گفتمان دستوری بسته، تابع تغییر وضعیت از بُعد انگیزه بخشی به بُعد معرفتی است که حضور عناصری چون وجود اعراب‌های مختلف، زمینه حکم فقهی را در گستره وجوب و استحباب فراهم می‌کند. از دید قائلان وجوب وصیت، رابطه‌ای از نوع دستور بر نظام گفتمانی آیه، حکم فرماست و از این رو، نظام گفتمانی حاکم بر آن از نوع هوشمند و برنامه‌مدار است. در بُعد استحباب نیز تعبیر «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» و «بِالْمَعْرُوفِ» به عنوان یک جریان حسی و عاطفی می‌تواند منجر به ادراک معنا و کنش شود. بنابراین گفتمان قرآنی وصیت در بعد استحباب، تابع نظام گفتمان احساسی و از گونه تنشی-عاطفی است.

کلیدواژه‌ها: اعراب، تحلیل نحوی، تفسیر فقهی، وصیت، گفتمان قرآنی

۱. مقدمه

دور شدن جامعه اسلامی از مفسران حقیقی قرآن و کثرت پذیر بودن فهم آیات قرآن، سبب تفسیرهای متفاوت و مختلف آیات قرآن است، از آنجا که گفتمان، بیان منظم و منسجم فکر یا ایده‌ای است که به شکل خاصی از کاربرد زبان و نیز شکل خاصی از تعامل اجتماعی اطلاق می‌شود و به صورت یک رویداد ارتباطی در موقعیت اجتماعی تفسیر می‌شود، (فرکلاف، ۱۳۷۹:

۹) توجه به «گفتمان قرآنی» در موضوعات مورد بحث، بسیار کارگشا خواهد بود. بنابراین توجه به سطح زبانی گفتمان که در قالب گفتار، کلام و سخن است و سطح فرا زبانی که همان نقش بسترهای فرهنگی و اجتماعی و تأثیر عوامل برون زبانی در شناخت معنای کلام یا نوشتار است در تفسیر آیات قرآن نقشی اساسی ایفا می‌کند و از این رو تفسیر مبتنی بر منابع مورد اعتماد، به عنوان معیار اعتبار این آراء همواره مورد توجه عالمان قرآن پژوه بوده است. اما در میان منابع مورد اعتناء در تفسیر قرآن، علوم ادبی^۱، جایگاه ویژه‌ای دارد. زیرا فهم صحیح آیات الهی در گرو شناخت صحیح اجزاء و ساختار جملات بر اساس اصول حاکم بر ادبیات عربی است و با توجه به وجود اختلافات متعدد در ترکیب آیات و تأثیر این اختلافات در معنا، ضرورت تلاش برای یافتن ترکیب صحیح آیات روشن می‌شود.

بر این اساس، پژوهش حاضر در صدد است با تحلیل ادبی-زبانی آیه و صیغت به واکاوی نظام‌های گفتمانی حاکم بر آن بپردازد به به پرسش‌های زیر، پاسخ دهد:

۱- میزان اعتبار^۲ و استقلال^۳ علوم ادبی و به ویژه تحلیل‌های نحوی^۴ در برداشت متفاوت از آیات الاحکام تا چه حد است؟ و از سوی دیگر آیا دیدگاه‌ها و آراء فقهی، نقشی در تحلیل نحوی و تعیین نوع اعراب این قبیل آیات دارند؟ فقهاء و مفسران در مواجهه با اختلافات نحوی در آیه و صیغت، عمدتاً چه رویکردی را اتخاذ کرده اند؟

۲- گفتمان قرآنی و صیغت، تابع کدام یک از انواع نظام‌های گفتمانی است؟

از آنجا که آیه مختار، دارای تنوع در موضوعات نحوی و نیز دارای احکام فقهی مختلفی است و صیغت نیز از سنن پسندیده ای است که قرآن کریم با اسلوب‌های مختلفی بر اهمیت و مطلوبیت آن تاکید دارد، شناخت حکم تکلیفی و صیغت با توجه به آثار اجتماعی و حقوقی آن، بسیار ضروری است.

با توجه به اینکه علم «فقه» صرف نظر از اعتماد یا عدم اعتماد به رأی^۵ و قیاس^۶ به معنای فن استنباط و استخراج احکام و تطبیق اصول و کلیات بر جزئیات، از صدر اول، در میان شیعه و اهل سنت، وجود داشته است (مطهری، ۱۳۵۹: ۴۲۱) و در تحلیل گفتمان نیز شناخت معنای کانونی و بنیادی با رویکرد استنباط نظری هدف است از این رو این نوشتار در صدد است به شیوه تحلیلی و با استناد به منابع متعدد ادبی و تفسیری، تأثیر اختلاف آرای ادبی بر تفسیر آیه و صیغت و نیز تأثیر دیدگاه‌های فقهی بر نوع تحلیل ادبی را در گفتمان قرآنی آن، مورد بررسی



قرارداده و علاوه تعیین نوع نظام گفتمانی آیه، تبیین نماید در تقابل میان نحویان و فقها، رویکردهای فقهی چه نقشی در گزینش و تعیین نوع اعراب آیات الاحکام دارند.

۲. پیشینه تحقیق

جایگاه و نقش مهم دانش اعراب^۸ در فهم و تفسیر قرآن و نیز اهمیت احکام فقهی از جمله وصیت، سبب تألیفات گسترده ای در این حوزه شده است. (آقا بزرگ تهرانی، ۲/ ۲۳۵-۲۳۳ و صدر، ۶۷-۶۸). در این میان «جمال الدین عبدالرحیم علی اسنوی» در دو کتاب «التمهید» و «الکوکب الدرّی فیما یتخرج علی الاصول نحویه من الفروع الفقهیه» در بررسی مسائل فقهی به اختلاف نظر فقهاء مبنی بر دلالت‌های نحوی پرداخته و تأثیر این اختلاف دیدگاهها را بر مسائل فقهی بررسی کرده است. شافعی نیز کتابی تحت عنوان «الرساله» از رابطه دلالت لغوی بر حکم فقهی، سخن گفته است.

در رابطه با وصیت نیز تألیفات بسیاری در قالب مقاله و پایان نامه وجود دارد، مانند پایان نامه کارشناسی ارشد خانم زینب مهدی پور با عنوان «بررسی تطبیقی چگونگی اخراج وصیت از دیدگاه فقهای امامیه و شافعیه» که در آن به شرایط و چگونگی عمل به وصیت در مذاهب امامیه و شافعیه پرداخته است. همچنین پایان نامه کارشناسی ارشد آقای حامد بابایی با عنوان «بررسی تحلیلی ساختار عقد وصیت» که مؤلف در آن ساختار وصیت را از منظر عقد یا ایقاع بودن آن مورد بررسی و نقد قرار داده است. همچنین مقالاتی مانند: «ماهیت حقوقی وصیت» از عباسعلی عمید زنجانی و همکاران در مجله حقوق خصوصی، «پیامدهای حکم وصیت از منظر قرآن» از محمد روانفر در مجله حدیث حوزه و «مؤمن ولزوم وصیت» از عبدالله جوادی آملی در مجله پاسدار اسلام اشاره کرد که در اکثر آنها به مفاهیم کلی، اقسام و شروط وصیت و نیز آثار تربیتی، حقوقی و اجتماعی آن پرداخته اند، لذا به این موضوع کمتر به شکل تحلیلی نگریسته شده، در این بین، مقاله «وجوب وصیت از دیدگاه ساختارهای قرآن» نوشته مهدی سلیمی و همکاران به نوشتار حاضر نزدیک تر است، اما این مقاله بیشتر به ابعاد فقهی وصیت نظر داشته و به تحلیل ادبی و نظام گفتمانی آیه نپرداخته است. با توجه به گستردگی مطالب، به نظر می‌رسد وجه تمایز نوشتار حاضر آن است که ضمن واکاوی تحلیل‌های نحوی مختلف آیه

وصیت و نیز آراء فقهی فریقین در این خصوص به بازنمایی میزان تأثیر پیش فرض‌های فقهی در ترجیح نوع اعراب آیه و تبیین نظام گفتمانی آن می‌پردازد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

یکی از مهم‌ترین اصول پژوهش در موضوعات قرآنی، چگونگی روشمند کردن مطالعات این حوزه است. قرآن کریم مجموعه‌ای از لایه‌های معنایی است که زمینه را برای استفاده از روش‌های گوناگون در مطالعات قرآنی فراهم می‌کند. تحلیل گفتمان^۱ از جمله روش‌های کیفی تحقیق^{۱۱} است که از آن می‌توان به عنوان ابزاری قدرتمند برای فهم محتوا و ساختار استفاده کرد (کوبلی، ۱۳۸۷: ۳/۶۰۰). هدف این روش تحلیل، سامان دادن، نظام‌مند کردن و استفاده بهینه از مؤلفه‌هایی نظیر تحلیل واژگان و اصطلاحات، بررسی انسجام متن، سیاق و بررسی روابط بینامتنی که معنای مرکزی متن را سامان می‌دهند (شکرانی، ۱۳۸۹: ۹۹)، مؤلفه‌هایی که هر چند توسط دانشمندان اسلامی به عنوان مقدمات فهم معانی متون دینی به لحاظ تئوریک مطرح شده اما در مقام کاربرست، کمتر مورد استفاده قرار گرفته است.

از آنجا که درک سخن گوینده و نقطه آغاز تفاهم، آشنایی با زبان و قوانین جاری بر آن است (خوش‌منش، ۲۴۷) در این نوشتار برآنیم با توجه به اهمیت و جایگاه دانش اعراب و اصول حاکم بر ادبیات زبان عربی، تأثیر تحلیل‌های نحوی گوناگون در برداشت فقهی از آیه وصیت را بیان کرده و دیدگاه‌های تفسیری و فقهی مبتنی بر اعراب‌های مختلف را در قالب نظام‌های گفتمانی تبیین نماییم.

از دلایل مهم پرداختن به این موضوع ظرفیت‌هایی است که تحلیل گفتمان و نظریه‌های این رویکرد برای تحلیل آیه و احکام فقهی آن داراست ظرفیت‌هایی چون انواع نظام‌های گفتمانی و عواملی چون فرارفتن از نشانه‌های صوری شناختی و وارد شدن به حوزه معرفتی که تبیین بیشتر این حوزه را آسان می‌سازد.

بر این اساس، تحلیل گفتمان آیه مذکور می‌تواند کمک شایان توجهی در توجیه اعراب‌های گوناگون و یا ترجیح یک وجه ترکیبی نسبت به سایر وجوه ترکیبی داشته باشد. بر همین اساس لازم است قبل از پرداختن به آن، انواع نظام‌های تحلیل گفتمانی مختصراً توضیح داده شود.



از آنجا که نظام‌های گفتمانی^{۱۱}، نظام‌هایی فرایندی هستند یا از ویژگی‌های توانشی، کنشی و شویشی برخوردارند، یا فارغ از هر توانشی، کنش‌آفرینی دارند. اگر نظام گفتمانی، مبتنی بر کارکرد و یا عملکرد عوامل گفتمانی باشد از اصل کنش و اگر مبتنی بر نوع و یا شیوه حضور آن عوامل باشد، از اصل شویش پیروی می‌کند. (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۰۷) بدین ترتیب، انواع نظام‌های گفتمانی که می‌تواند در تحلیل گفتمان به کار گرفته شود عبارتند از نظام گفتمانی هوشمند، احساسی و رخدادی است که در این پژوهش نظام گفتمانی هوشمند و احساسی به کار گرفته می‌شود.

نظام گفتمانی هوشمند، نظامی مبتنی بر شناخت و اهداف از پیش تعیین شده است، در این نظام ارتباطی، یکی از طرفین موظف است تا خود را با برنامه‌ای که به او داده می‌شود هماهنگ کند. در این حالت کنشگر طبق دستوری که دریافت می‌کند به اجرای برنامه می‌پردازد. این نظام گفتمانی شامل انواع کنشی، القایی و مرام مدار است. نظام گفتمانی احساسی نیز نظامی است که در آن بروز معنا مبتنی بر شویش و نوع حضور است و شویشگر با توجه به تغییری که در احساسات او رخ می‌دهد دست به کنش می‌زند و شامل سه گونه تنشی-عاطفی، حسی-ادراکی و زیبایی‌شناختی است (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۱۶-۱۱۵).

از آنجا که تبیین وجه عاطفی گفتمان و چگونگی تاثیر گذاری این نظام بر مخاطب قرآن در کنار وجه معرفتی آن اهمیت بسزایی دارد به این در ابتدا به منظور آشنایی و تسهیل امر پژوهش، کلیاتی چون رهیافت تاریخی و بستر اختلافات نحوی و جایگاه و نقش اختلافات نحوی در تفسیر ذکر و سپس به تحلیل گفتمان آیه و آراء مبتنی بر وجوب و استحباب حکم آن پرداخته شده و در نهایت ضمن تحلیل زبانی و محتوایی دلائل اختلاف، نتایج پژوهش ارائه گردیده است.

۴. رهیافت تاریخی و شناخت بستر اختلافات نحوی

رهیافت تاریخی اختلافات نحوی و شناخت بسترهای مختلف آن با استفاده از داده‌های تاریخی در این حوزه، مسیر واکاوی و تحلیل گفتمان وصیت را هموار می‌سازد. با ظهور سیبویه و تألیف کتاب، مکتب نحوی بصره تکوین یافت. این مکتب با قانونمند کردن قواعد نحو و روی

آوردن به قیاس، موجب راه یافتن تأویل در تحلیل نحوی آیات شد. در مقابل این مکتب، مکتب نحو کوفه به پیشوایی کسایی (م. ۱۸۹ ق) با تکیه بر نقل و سماع شکل گرفت و به این صورت اختلافات نحوی، همزمان با تکامل نحو عربی در اواخر قرن دوم هجری رخ نمود. به‌رغم توجه عمیق مکتب کوفه به سماع، نحو بصره به عنوان نحو معیار، پیروان بیشتری یافت. در همین زمان قرآن کریم محور اصلی مباحث نحو عربی بود و کتابهایی با عنوان معانی القرآن و اعراب القرآن که دربرگیرنده آرای نحوی مفسران بود تدوین شد (سالم مکرّم، ۹۳-۱۳۳).

بررسی مکاتب و دیدگاه‌های نحوی علما و مفسران، حاکی از آن است که حجم فراوانی از اختلافات موجود در نحو و اعراب آیات قرآن، معلول نوع تحلیل صاحب نظران و موثر از پیش فرض‌های مختلف آنان در زمینه‌های فقهی، کلامی و... بوده است. به نظر می‌رسد آنان درصد فهم درستی از آیات قرآن، منطبق با قواعد زبان بوده‌اند (ابن انباری، ۱۴۲۸: ۴۶۳) با این وجود، رویکردهای مختلفی را در مواجهه با اختلافات نحوی اتخاذ کرده‌اند. لازم به ذکر است تحلیل‌های ادبی در این مقاله، مبتنی بر مکتب نحوی خاص نبوده و به جمیع مکاتب و آراء نحوی با رویکردی نقادانه نظر دارد و از آنجا که سیبویه مشهورترین عالم نحوی و پیشوای بلامنازع مکتب نحوی بصریان و نیز نحویان متقدم و متأخر است عمدتاً به آراء وی استناد صورت گرفته است.

۵. ترسیم جایگاه اختلافات نحوی در تفسیر آیات

به سبب ویژگی زبان عربی که در بسیاری موارد به آیات، قابلیت وجوه‌ی اعرابی گوناگون می‌دهد و مطابق با هر ترکیب و تحلیل، معنایی متناسب برداشت می‌شود یکی از عوامل مهم اختلافات نحوی، رخ می‌نماید. منظور از اختلافات نحوی، اختلاف دیدگاهها در توجیه و تبیین مباحث لغوی، اختلاف نظر در استنباط مسائل نحوی، تفاوت در فهم مبانی نحو و به کارگیری آن است. و از آنجا که ابواب و موضوعات مختلف نحو در دلالت‌هایشان متفاوت هستند اختلاف نظرهای نحوی، سبب بروز معنای متعددی می‌شود مانند کلمه «طیر» در آیه «یا جِبَالُ أَوَّیْ مَعَهُ وَ الطَّیْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِیدَ» (سبا، ۱۰) که اگر مفعول معه تلقی شود، معنای معیت و اگر اسم معطوف قرار گیرد معنی جمع از آن، برداشت می‌شود (مکی ابن ابی طالب، ۱۴۰۵: ۵۸۳؛ العکبری، ۱۰۶۴: الباقولی، ۱۰۹۲/۲).



از این رو، علم نحو، راه آشنایی با اعراب و آشکار نمودن معناست. به همین دلیل، عموم مفسران بر ضرورت آشنایی با مباحث نحوی، پیش از ورود به تفسیر آیات تأکید کرده‌اند (العک، ۱۴۰۶: ۱۵۵-۱۵۹؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ۸۱ / ۱؛ ابی حیان الاندلسی، ۱۴۲۲: ۱۵ / ۱؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ۱ / ۳۹۷).

به‌رغم تأکید مفسران بر نقش و تأثیر اعراب در فهم و تفسیر قرآن، ابن هشام و به دنبال او زرکشی و سیوطی با ذکر شواهدی متعدد، اعراب را فرع بر فهم معنا دانسته و معتقدند مُعَرَّب ابتدا باید معنا و فهم صحیحی از آیات به دست آورد و سپس بر طبق معنا اعراب آیه را بیان کند (ابن هشام الانصاری، ۱۹۸۵: ۲ / ۶۸۴-۷۰۶).

جرجانی نیز بر این باور است که هدف از آوردن کلمات در ساختار جمله، به دست آوردن معانی خود آن کلمات نبوده بلکه ذکر آنها به خاطر بیان وجوه پیوند میان آنها و بیان احکامی است که ثمره ارتباط بین آنهاست. (جرجانی، ۱۴۲۲: ۳۰). بنا براین، توجه به معنا و مقصودی که هدف اصلی مخاطب در مواجهه با متن است از جمله مسائلی است که در مباحث علوم ادبی و نیز علم اصول از اهمیت بسزایی برخوردار است (مهرکش، ۱۳۹۵: ۲).

در رابطه با آیه وصیت به نظر می‌رسد وجه دستوری آیه، حاکی از آن است که گفتمان^{۱۲} آیه، یک گفتمان دستوری بسته است که می‌تواند در محور فرایند کنشی آن و در فضایی قطبی، تحلیل شود اما حضور عناصر دیگر در این گفتمان بیانگر آن است که تعاملات ادراکی در فرایند فهم آیه مؤثر است (اکبری زاده، ۱۳۹۶: ۱۸). عناصری چون وجود اعراب‌های مختلف که زمینه حکم فقهی را در گستره وجوب و استحباب فراهم می‌کند و نیز وجود پیش فرض‌های فقهی مبتنی بر روایات که نقش بسزایی در برداشت نهایی از آیه مورد بحث دارد.

۶. تحلیل گفتمان آیه وصیت از منظر وجوب و استحباب

«وصیت»^{۱۳} از ریشه «وصی» در لغت به معنای گیاهان به هم وصل شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۹۵/۱۵). اما این واژه در قرآن در دو قالب اخلاقی و فقهی استعمال شده، در اصطلاح اخلاق به معنای پند و موعظه است (راغب، ۱۴۱۲: ۵۲۵/۱؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۵۱۲/۴) و در اصطلاح فقه^{۱۴} به معنی واگذاری عین مال یا منفعت آن بعد از وفات به شخصی دیگر است به طوری که تصرف

در اموال وی بعد از مرگش برای دیگران مباح باشد (دادمرزی، ۱۳۸۰: ۴۲۸؛ خمینی، ۱۳۹۲). در رابطه با نظام‌های گفتمانی آیه وصیت، باید متذکر شد ساحت چند وجهی قرآن، نقش دوگانه معرفت^{۱۵} بخشی و انگیزه بخشی^{۱۶} را دارد (شریفی، ۱۳۹۳: ۴۹) بنابراین در تحلیل مفهومی این آیه می‌توان به هر دو نقش، اشاره کرد. نقش معرفت بخشی آیه با فضای وجوب حکم وصیت و بعد انگیزشی آن با حکم استحباب آیه سازگار است.

از سوی دیگر در بررسی آیه «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره/۱۸۰)، نوعی گفتمان بسته‌ی برآمده از دستور شکل گرفته که تابع تغییر وضعیت از شرایط اولیه یعنی نقش انگیزه بخشی به شرایط ثانویه که همان نقش معرفتی است می‌باشد (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۳-۱۷) در گفتمان قرآنی، مطلوبیت^{۱۷} برخی اعمال در ساختار «جملات خبری»^{۱۸} بیان شده که در تحلیل این ساختار باید گفت گرچه به اعتقاد برخی علماء، «خبر» در مقام «انشاء»، افاده زیاده از رجحان نمی‌کند (نراقی، ۱۴۰۶: ۳۴/۱) و لذا حکم آیه، حمل بر استحباب می‌شود (شهید ثانی، ۱۳۰۶: ۲۱۷/۱۴) که با نظام گفتمانی احساسی که در آن جریانات حسی می‌توانند منجر به ادراک معنا شوند منطبق است. اما بسیاری از علماء، «جمله خبری» را دال بر وجوب می‌دانند (مامقانی، ۱۳۵۰: ۱۳۲) که می‌توان نظام گفتمانی هوشمند را که در آن، بروز معنا تابع برنامه‌ریزی و مبتنی بر اهداف از پیش تعیین شده است منطبق دانست.

از آنجا که انسجام گفتمان قرآن در تمام ابعاد معرفتی، موضوعی و ساختاری آن در یک سوره و در ارتباط سوره‌ها با هم در کلیت قرآنی، قابل دریافت است (اکبری زاده، ۱۳۹۶: ۴). خداوند متعال در آیات ارث، علاوه بر تعیین سهم الارث هر یک از وارثان، عمل به حکم آیه شریفه را بعد از توجه به وصیت میّت و پرداخت دیون وی واجب دانسته است: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ... مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ» (نساء/۱۱) خدا درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد.

در گفتمان قرآن، عمل به وصیت تا حدی مهم است که قبل از پرداخت سهم وارثان، ابتدا باید وصیت میّت اجرا شده و دینش پرداخت شود، سپس اموال او میان ورثت تقسیم گردد (حسینی جرجانی، ۲۰۲/۲: ۱۴۰۴). تحلیل گفتمانی قرآنی آیات مربوط به موضوع، حاکی از آن است که جهت صحت عمل به وصیت و انجام آن، باید در هنگام وصیت، دو نفر شاهد عادل، حاضر



باشند: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا شَهِدُوا بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ ءَاخَرَانِ مِّنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ» (مائده / ۱۰۶ تا ۱۰۸). اهمیت این مسئله به قدری است که اگر دسترسی به مسلمان مقدور نبود، می‌توان از دو نفر کافر ذمی عادل استفاده کرد (مقدس اردبیلی، ۴۷۴؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۳۵۸/۱).

از این رو بر پایه تحلیل آیات قرآن در رابطه وصیت، نکته‌هایی جلب نظر می‌کند که می‌توان آنها را در شمار مؤلفه‌های هویت‌ساز گفتمان قرآنی وصیت برشمرد. در نظر گرفتن معانی کلمات و اصطلاحات خاص، توجه به مبانی نظری دیدگاهها و نیز پیش فرض‌ها، تبیین دیدگاه‌های مختلف و عمق معنا و اندیشه‌ای که در ورای آن دیدگاه موجود است و نیز توجه به قدرت حضور آراء و اندیشه‌ها از جمله مؤلفه‌های مهم این گفتمان است.

بنابراین در تحلیل گفتمان قرآنی وصیت با توجه به قالب‌های زبانی، و نیز با عنایت به قالب‌های فرا زبانی، لایه‌های مختلف متنی و فرا متنی در یک رابطه متقابل و هم زمان در جهت شناخت معنای کانونی و بنیادی آیه تحلیل می‌شوند که حاصل آن، دو دیدگاه اصلی مبتنی بر «وجوب» و «استحباب» است.

۱-۶. تحلیل آراء مبتنی بر وجوب وصیت

برخی عالمان بر این باورند که وصیت، امری واجب است (الجصاص، ۱۴۰۵: ۲۰۲/۱؛ شافعی، ۱۴۰۰: ۱۴۹/۱؛ طبری، ۱۴۰۵: ۱۱۵/۲؛ الزرقانی، ۱۴۱۶: ۱۸۴/۲؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۵۵/۶). هرچند برخی دیگر علی‌رغم اعتقاد به وجوب، قائل به نسخ آیه وصیت با آیات «ارث» شده‌اند (الجوزی، ۱۴۰۴: ۱۸۲/۱). معتقدان وجوب وصیت به دلالت الفاظ آیه استدلال کرده و وجوب را مبتنی بر تعبیر «کُتِبَ» و «حَقًّا» می‌دانند. زیرا طبق تحلیل آنان، «کتب علیکم» به معنای «فرض علیکم» بوده که با تعبیر «بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» مورد قرار گرفته و در میان الفاظی که معنای وجوب را می‌رساند، مؤکدتر از این قول وجود ندارد (الجصاص، ۱۴۰۵: ۲۰۳/۱). از آنجا که نظام گفتمانی هوشمند، نظامی مبتنی بر شناخت بوده و در آن بروز معنا تابع اهداف از پیش تعیین شده است (شعیری، ۱۳۸۶: ۱۰۷) به نظر می‌رسد با توجه به تحلیل ادبی آیه، نظام گفتمانی حاکم بر آن از نوع هوشمند و برنامه‌مدار است که بر رابطه بین دو کنشگر و برنامه‌ی از قبل تعیین شده مبتنی است و یکی از طرفین، موظف به پیروی و هماهنگی خود با برنامه‌ای است که

به او داده می‌شود (شعیری، ۱۳۸۸: ۱۷) بنابراین، رابطه‌ای از نوع دستوری بر نظام گفتمانی آیه حکم فرماست که جنبه وجوب آن را تقویت می‌کند. علاوه بر آنکه، حکم وجوب، پشتوانه روایی نیز دارد، سخن ابن عباس در رابطه با نسخ آیه وصیت با آیات ارث (الزرقانی، ۱۴۱۱: ۸۶/۴) و روایت پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «مسلمان را نسزد که چیزی قابل وصیت کردن داشته باشد و دو شب بخوابد مگر این که وصیت او مکتوب در نزدش باشد (البخاری، ۱۴۰۷: ۱۰۰۵/۳؛ مسلم، ۱۴۰۸: ۱۲۴۹/۳؛ ابی داود، ۱۱۲/۳). مؤید این حکم است.

طبری با استناد به تعبیر «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» تصریح نموده که وصیت واجب است و هر کس در این امر کوتاهی کند، فریضه‌ای را ضایع کرده است (طبری، ۱۴۰۵: ۱۱۶/۲-۱۱۵). مفسران دیگری نیز نظیر سمرقندی و شوکانی با عنایت به روایات و ارائه تحلیل نحوی، وجوب حکم را پذیرفته‌اند (السمرقندی، ۱/۱۸۵؛ الشوکانی، ۱۷۹/۱).

همانگونه که ملاحظه می‌شود فقهاء و مفسران در اتخاذ موضع خود، توجه ویژه‌ای به روایات داشته و آن را مبنای رویکرد خود قرار داده‌اند. بنابراین در گزینش میان تحلیل‌های نحوی مختلف، روایات به عنوان پشتوانه‌ای محکم برای آرای فقهی تلقی می‌شوند.

۲-۶. تحلیل آراء مبتنی بر استحباب وصیت

از دیدگاه برخی علما، وصیت، امری مستحب بوده (مقدس اردبیلی، ۱۴۶۸) و حکم وصیت در آیه مذکور، حمل بر وجوب نمی‌شود و تنها جنبه راهنمایی و هدایت دارد (الطحاوی، ۱۴۰۸: ۵۷/۷؛ قرطبی، ۲۶۷/۲؛ ابن عربی، ۱۰۰/۱؛ الدمیاطی، ۱۹۸/۳؛ ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۵۵/۶).

به عقیده این گروه، ره‌آورد توجه به سیاق و وجود قرائنی چون تخصیص حکم وصیت به متقین و نیز تعبیر «بالمعروف» نافی حکم وجوب است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۰/۱؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ۱/۱۹۳). بنابراین، معنای آیه، ثبوت نظر و تحصین است نه ثبوت فرض و وجوب، زیرا در آیه قرائنی، دالّ بر استحباب وجود دارد. از جمله این قرائن، تعبیر «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» و «بالمعروف» است که به عنوان یک جریان حسی و عاطفی می‌تواند منجر به ادراک معنا شود و شوِشگر با توجه به تغییری که در احساسات او رخ می‌دهد دست به کنش زند (خراسانی، ۱۳۸۹: ۶۲). بنابراین گفتمان قرآنی وصیت در بعد استحباب، تابع نظام گفتمان احساسی و از گونه تنش-عاطفی است که در آن عوامل عاطفی به شیوه‌های مختلفی و به طور مستقیم بر شخص، اثر



گذاشته، توانش او را به گونه ای تحت تأثیر قرار می‌دهند که می‌تواند مبنای عمل قرار گیرد. البته برخی این نظر را نپذیرفته و یادآور شده‌اند که واژه «بالمعروف» در آیات دیگری نظیر آیه «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَرِزْقُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره/۲۳۳) به معنای وجوب آمده است، مؤید دیگر این دیدگاه، آن است که به دنبال تعبیر «بالمعروف» قید «حقاً» ذکر شده که تأکیدی برای وجوب وصیت است (الجصاص، ۱۴۰۵: ۲۰۲/۱؛ رازی، ۱۴۲۱: ۵۳/۵).

بنابراین، ذکر لفظ «متقین» و تخصیص حکم به آنان، هیچ دلالتی بر نفی وجوب آن برای سایرین نداشته و کم‌ترین چیزی که آیه اقتضای آن را دارد وجوب حکم برای پرهیزکاران است در حالیکه از غیر متقین آن را نفی نکرده است. فقهاء و مفسران در برداشت فقهی آیه وصیت به سیاق آیه عنایت داشته و در مواجهه با اختلافات نحوی آیه، عمدتاً اعرابی همسو با نظرات فقهی خود برگزیده و تحلیلی در این راستا ارائه کرده‌اند.

۷. تحلیل زبانی و محتوایی دلایل اختلاف در حکم وصیت

با توجه به اینکه فقه، علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی و فن استخراج و استنباط احکام از منابعی چون قرآن، سنت، اجماع و عقل است (الاحسائی، ۱۴۱۰: ۳۴؛ فاضل مقداد، ۱۳۶۱: ۵). از این رو، قرآن کریم از منابع مهم احکام فقهی است و با توجه به وجود اختلافات متعدد در ترکیب آیات و تأثیر این اختلافات در معنای آیه، ضرورت تلاش برای یافتن ترکیب صحیح آیات روشن می‌شود. زیرا ترکیب درونی اثر ادبی به منظور دستیابی به معنای نهایی آن، ریشه در ساختارگرایی و تلاش ساخت‌شناسان در تحلیل متون ادبی دارد. این امر تلاشی است برای کشف نظام پنهان و قواعد و امکاناتی که گفتار روایی را فهم‌پذیر می‌کند. (حری، ۱۳۸۲، ۲۸).

از آنجا که فعالیت زبانی، حاصل تعامل گفته‌پرداز و گفته‌یاب در موقعیت ارتباطی خاص است (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۳-۱۷) می‌توان بیان داشت که تفاوت در تحلیل نحوی آیه وصیت معلول نوع نگاه و تأثیر پیش فرض عالمان است فقهاء بر این اعتقادند که علم ادبیات عرب از علوم اساسی است که دلایل کتاب و سنت بر آن استوار است (الآمدی، ۱۴۰۴: ۲۴/۱). از این رو، آنان در مکتوباتشان به دلالت‌های نحوی نظیر: حذف و اضمار، امر و نهی، فعل و انواع آن، حرف و انواع آن و دلالات دیگر، نظیر تقييد به ظرف زمان یا مکان که بر آن، مسائل فرعی‌تر دیگری در فقه بنا شده است پرداخته‌اند (اسنوی، ۱۴۰۰: ۴۰۶؛ جوینی، ۱۴۱۸: ۱۵۰/۱؛ شیرازی، ۱۴۰۵).

۱۲/۱). به دلیل ارتباط حکم فقهی با دلالت نحوی، این دلالت‌ها در نزد فقهاء از دلایل لفظی^{۱۹} برای حکم شرعی محسوب می‌شوند.

بنابراین، بهره‌گیری از مشخصه‌های متنی از عمده‌ترین مؤلفه‌های تحلیل‌گفتمان است و در آیه مورد بحث، توجه به دلالت تأکیدی واژه «حقاً» در برداشت فقهی از آیه، دارای نقش اساسی است. این واژه، علاوه بر آن که به لحاظ لغوی معنای وجوب را می‌رساند^{۲۰} از دیدگاه نحویان برای تأکید ماقبل خود به کار می‌رود، و معنای وجوب و ثبوت را می‌رساند (سیبویه، ۱۹۶۶: ۳۷۸/۱). به تعبیر دیگر در قرآن تأکید با «حقاً» مانند کتابت اقتضای معنای لزوم را دارد و معنای آن حکم یا سرنوشت، قطعی و حتمی است.

البته نحویون در مورد نقش کلمه «حقاً» اختلاف نظر دارند. برخی آن را صفت برای مصدر محذوف می‌دانند که این مصدر محذوف، مصدر فعل «کُتِبَ» یا «أُوصِيَ» است و تقدیر آن چنین است: «كُتِبَ كِتَابًا حَقًّا» یا «أُوصِيَ إِيصَاءً حَقًّا» (العکبری، ۱۶۶/۱). که در این صورت، دلالت آیه بر وجوب تقویت می‌شود.

برخی دیگر آن را مصدر مؤکد مضمون جمله تلقی کرده‌اند که عامل آن محذوف و تقدیر آن چنین است: "حق نلک حقاً". (النحاس، ۱۴۰۹: ۲۵۱/۱؛ الانباری، ۱۹۸۰: ۱۴۲/۱؛ زمخشری، ۲۵۰/۱؛ العکبری، ۱۴۶/۱؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۱۳: ۲۴۷/۱). ابوحنیفان با تکیه بر دلالت تأکید-که دال بر وجوب است- دیدگاه کسانی که "حقاً" را تأکیدی برای مضمون جمله قبل می‌دانند، را رد می‌کند. از نظر ابوحنیفان بعید به نظر می‌رسد که «حقاً» منصوب به «علی المتقین» بوده و تقدیر «علی المتقین حقاً» همانند «اولئک هم المومنون حقاً» (انفال، ۴) باشد، زیرا این تقدیر به ذهن متبادر نمی‌شود. علاوه بر این، بر عامل موصول خود نیز مقدم شده است (ابی حیان الاندلسی، ۱۴۲۲: ۲۶/۲).

در میان تحلیل‌های مختلف به نظر می‌رسد واژه «حقاً» مصدری از غیر جنس فعل خود، مانند جمله: «قعدتُ جلوساً» می‌باشد که آنچه را که معنای «المتقین» دربردارد، تأکید می‌کند. بنابراین، «كُتِبَ الوصیه»، به معنای «وجبت و حقت» می‌باشد.

علی‌رغم تحلیل‌های نحوی مختلف این واژه، به نظر می‌رسد برآیند کلی و نتیجه حاصل از آن، تحقق و ثبوت حکم است. هرچند دیدگاهی که دلالتی آشکار بر وجوب دارد دیدگاه ابوحنیفان اندلسی است. به این دلیل که وجوب، تنها از «حقاً» برداشت نشده بلکه از «کتب» به دست آمده



است.

لازم به ذکر است که میان حکم وجوب در آیه و دیدگاهی که نحویان دربارهٔ واژه «حقاً» بیان کرده‌اند، ارتباط وجود دارد و طبری، جصاص و ابو حیان، صراحتاً به بیان این مطلب پرداخته‌اند. همچنین ملاحظه می‌شود که برخی از آنان دلالت نحوی را دلیلی برای حکم وجوب قرار داده‌اند.

به نظر می‌رسد فقهاء و مفسران در بیان دیدگاههای فقهی خویش، به نظرات نحویان تکیه کرده‌اند و عقیدهٔ نحوی، تکیه گاهی بوده که به وسیلهٔ آن دیدگاه فقهی‌شان را تثبیت کرده‌اند. این نکته، بدین معنا نیست که اختلاف نظر در مسائل فقهی، بر اختلاف دیدگاهها در مسائل نحوی بنیان نهاده شده است، زیرا اختلاف دیدگاه در مباحث فقهی، پیش از آنکه علم نحو شکل بگیرد، وجود داشته است.

بعید نیست که ابو حیان، اعراب این واژه را با تأثیرپذیری از حکم فقهی داده باشد. زیرا او در واکنش به دیدگاههای دیگر، دلیل خروج از معنای تأکیدی را مطرح کرده است و این معنی با حکم وجوب ارتباط دارد اما در کلام او، دلیل آشکاری که تأثیر پذیری اش را نشان دهد، به چشم نمی‌خورد.

از این رو گرچه گفتمان قرآنی آیه وصیت، دلالت وجوب را تقویت می‌کند اما وجود دیدگاههای فقهی مبنی بر عدم وجود وصیت، سبب شده آیه مذکور با رویکرد عدم وجوب تحلیل نحوی شود، حتی علما و مفسرانی که تحلیل وجوبی اعراب آیه وصیت را برگزیده‌اند با اقامه دلائل گوناگون، به گونه‌ای بحث کرده‌اند تا استحباب حکم وصیت اثبات شود. از این رو، علی‌رغم نقش کلیدی و مهم علم نحو در تفسیر قرآن به نظر می‌رسد که علوم ادبی حجت مستقلی در تبیین آیات الهی تلقی نمی‌گردد.

۸. نتیجه‌گیری

توجه به معانی کلمات و اصطلاحات، اعراب و اختلاف احکام نحوی، میانی نظری دیدگاهها و پیش فرضها و نیز توجه به قدرت حضور آراء و اندیشه‌ها از جمله مؤلفه‌های هویت‌ساز در تحلیل گفتمان قرآنی آیهٔ وصیت است. بر این مبنا، هرچند بهره‌گیری از مشخصه‌های متنی از عمده‌ترین مؤلفه‌های تحلیل گفتمان محسوب می‌شود و اختلافات نحوی در آیات الاحکام، بر

حکم فقهی مُستخرَج از آن تأثیر گذارده و فهم ما را نسبت به آن تغییر می‌دهد اما از آنجا که تحلیل‌های نحوی برآمده از فهم کسی است که متن را اِعراب می‌دهد و اختلاف تحلیل‌های نحوی، نتیجهٔ اختلاف در فهم اِعراب دهندگانِ متون است پیش فرض‌های مختلف، اعم از فقهی، کلامی و... نقش تعیین کننده‌ای در گزینش اِعراب آیه دارد و تفاوت در تحلیل نحوی آیه وصیّت معلول نوع نگاه و تأثیر پیش فرض عالمان است. از این رو، علوم ادبی، حجّتی مستقل در این زمینه، تلقی نمی‌گردد. علما و فقهاء نیز در مواجهه با تحلیل‌های نحوی مختلف در آیهٔ وصیّت، متناسب با نظر فقهی خود، اِعرابی که بیشترین همسوئی را با آراء شان داشته برگزیده و در اتخاذ موضع خود، توجه ویژه‌ای به روایات داشته و آن را مبنای رویکرد خود قرار داده‌اند.

۲- در رابطه با نظام گفتمانی آیهٔ وصیّت، باید متذکر شد اگر چه، وجه دستوری آیهٔ وصیّت، حاکی از یک گفتمان دستوری بسته است که می‌تواند در محور فرایند کنشی و در فضایی قطبی، تحلیل شود، اما حضور عناصری چون وجود اِعراب‌های مختلف و نیز وجود پیش فرض‌های فقهی مبتنی بر روایات، زمینهٔ برداشت حکم فقهی را در گسترهٔ وجوب و استحباب فراهم می‌کند. از دیدگاه قائلان وجوب وصیّت، رابطه‌ای از نوع دستور، مبتنی بر شناخت و اهداف از پیش تعیین شده بر نظام گفتمانی آیه حکم فرماست و نظام گفتمانی حاکم بر آن از نوع هوشمند و برنامه‌مدار است. طبق دیدگاه قائلان به استحباب، تعبیر «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» و «بِالْمَعْرُوفِ» به عنوان یک جریان حسی و عاطفی منجر به ادراک معنا و کنش می‌شود و در نتیجه، گفتمان قرآنی وصیّت در بعد استحباب، تابع نظام گفتمان احساسی و از گونه تنشی-عاطفی است.

۹. پی‌نوشت‌ها

1. Literary science
2. Structure
3. Validity
4. Independence
5. Syntax
6. Opinion
7. Syllogism
8. Syntactic
9. Discourse analysis
10. Qualitative research

11. Discourse system
12. Discourse
13. Testament
14. Jurisprudence
15. Knowledge
16. Motivation
17. Desirability
18. Declarative sentences
19. Verbal argument

۲۰. در «لسان العرب» آمده: "هذا الامرُ يَحِقُّ و يحقُّ حقا و حقوقا صار حقا و ثبت" یعنی واجب گردید و ثبوت یافت. "ازهری" درباره معنای آن گوید: وَجِبَ يَجِبُ وَجُوباً (ابن منظور، ۱۴۱۴: ذیل حقق).

۱۰. منابع

- قرآن کریم
- ابن انباری، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۲۸ق، الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحو البصریین و الکوفیین، بیروت، المكتبة العصرية.
- ابن قدامه المقدسی، عبدالله بن أحمد، ۱۴۰۵، المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشیبانی، ط ۱، بیروت، دارالفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، ۱۳۶۶ش، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر
- ابن عطیه الأندلسی، أبو محمد عبدالحق بن غالب، ۱۴۱۳ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، الطبعة الأولى، لبنان، دارالکتب العلمیة.
- ابن هشام الأنصاری، جمال الدین، ۱۹۸۵، مغنی اللیب عن کتب الأعراب، تحقیق د. مازن المبارک/ محمد علی حمدالله، الطبعة السادسة، دمشق، دارالفکر.
- أبو داود، سلیمان بن الأشعث، سنن، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، دارالفکر.
- أبی حیان الأندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۲ق، تفسیر البحر المحیط، تحقیق الشیخ عادل أحمد عبدالوجود - الشیخ علی محمد معوض، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیة.

- الاحسائی، ابن ابی جمهور، ۱۴۱۰ق، الأقطاب الفقهیة علی مذهب الإمامیة، محقق حسون محمد، مکتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۹ق، کفایه الاصول، قم، مؤسسه آل البيت.
- الأسنوی أبو محمد، عبدالرحیم بن الحسن، ۱۴۰۰ق، التمهید فی تخریج الفروع علی الأصول، تحقیق د. محمدحسن هیتو، الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- _____، ۱۴۰۵ق، الکوکب الدرّی فیما یتخرج علی الأصول النحویة من الفروع الفقهیة، تحقیق د. محمد حسن عواد، الطبعة الأولى، عمان، دار عمار.
- آقا بزرگ تهرانی، بی تا، الذریعه الی تصانیف الشیعه، چاپ سوم، بیروت: دارالاضواء.
- اکبری زاده، فاطمه ومرضیه محمص، «نشانه معنا شناسی گفتمان تبلیغی موسی(ع)»، جستارهای زبانی، آمادۀ انتشار.
- الآمدی أبو الحسن، علی بن محمد، ۱۴۰۴ق، الإحکام فی اصول الاحکام، تحقیق د. سید الجمیلی، الطبعة الأولى، بیروت، دار الكتاب العربی.
- الأنباری، أبو البرکات، ۱۹۸۰، البیان فی غریب إعراب القرآن، تحقیق د. طه عبدالحمید، هیئة المصریة العامّة للکتاب.
- الأندلسی أبو محمد، علی بن أحمد بن حزم، ۱۴۰۴ق، الإحکام فی أصول الأحکام، الطبعة الأولى، قاهره، دار الحدیق.
- الباقولی، علی بن الحسین، کشف المشکلات و إیضاح المعضلات، تحقیق د. محمد أحمد الدالی، دمشق، مطبوعات مجمع اللغة العربیة.
- البخاری، محمد بن إسماعیل، ۱۴۰۷ق، الجامع الصحیح المختصر، تحقیق د. مصطفى دیب البغا، الطبعة الثالثة، بیروت، دار ابن کثیر، الیمامة.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن، ۱۴۲۲ق، دلائل العجاز فی علم المعانی، تحقیق هندای عبدالحمید، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- الجصاص أبوبکر، أحمد بن علی الرازی، ۱۴۰۵، أحکام القرآن، تحقیق محمد الصادق قمحاوی، بیروت، دار إحیا، التراث العربی .



- الجوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد، ۱۴۰۴ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، الطبعة الثالثة، بیروت، المكتبة الإسلامی.
- الجوينی أبوالمعالی، عبدالملك بن عبد الله بن يوسف، ۱۴۱۸ق، البرهان فی أصول الفقه، تحقیق د. عبدالعظیم محمودالديب، الطبعة الرابعة، مصر، دارالوفاء.
- خوش منش، ابوالفضل، ۱۳۸۷، زبان قرآن کریم وکارکردهای آن، قم، پژوهش و حوزه.
- خمینی، روح الله، ۱۳۹۲ش، تحریر الوسيلة، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، ۱۴۱۴ق، کشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- حرى، ابوالفضل، ۱۳۸۲، «درآمدی بر دستور زبان داستان»، ادبیات داستانی، ش ۹۴.
- حسین، حامد، ۱۹۷۹، المدخل إلى الفقه الإسلامی، ط ۲، القاهرة، مكتبة المتنبی.
- حسینی جرجانی، سیدامیر ابوالفتوح؛ ۱۴۰۴ق، آیات الأحكام(جرجانی)، چاپ اول، تهران، نوید.
- دادمرزى، سیدمهدی؛ ۱۳۸۰ش، فقه استدلالی (ترجمه تحریرالروضه فی شرح للمعة)، چاپ چهارم قم، مؤسسه فرهنگى طه.
- الدمیاطی، أبوبکر ابن السيد محمد شطا، حاشیة إعانة الطالبین على حل ألفاظ فتح المعین لشرح قره العين بمهمات الدين، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- الرازی، فخرالدين محمدبن عمر التمیمی، ۱۴۲۱ق، التفسیر الكبير أو مفاتيح الغیب، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم الدار الشامیة.
- الزرقانی، محمدبن عبدالباقي بن يوسف، ۱۴۱۱ق، شرح الزرقانی على موطأ الإمام مالك، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیة.

- الزرقانی، محمد عبدالعظیم، ۱۴۱۶ق، مناهل العرفان فی علوم القرآن الطبعة الأولى، لبنان، دارالفکر.
- الزرکشی، محمد بن بهادر بن عبدالله أبو عبدالله، ۱۳۹۱ق، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت، دارالمعرفة.
- الزمخشري، أبو القاسم محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التترييل و عيون الأقاويل فی وجوه التأويل الخوارزمي، تحقیق عبدالرزاق المهدي، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- سالم مکرم، عبد العال، بی تا، القرآن الکریم و اثره فی الدراسات النحويه، چاپ اول، القاهرة-المکتبة الازهرية.
- السمرقندی، نصرین محمد بن أحمد أبو الليث، بحر العلوم، تحقیق د. محمود مطرجی، بیروت، دارالفکر.
- السّمین الحلبي، أحمد بن يوسف، ۱۹۸۶، الدرّ المصون فی علوم الكتاب المکنون، تحقیق د. أحمد محمد الخراط، ط ۱، دمشق، دارالقلم.
- سیبویه، عمرو بن عثمان، ۱۹۶۶، کتاب، تحقیق عبدالسلام هارون، ط ۱، بیروت، دارالجیل.
- السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، ۱۴۱۶ق، الإیتقان فی علوم القرآن، تألیف: تحقیق سعید المندوب، الطبعة الأولى، لبنان، دار الفکر .
- الشافعی، محمد بن إدريس، ۱۴۰۰ق، احکام القرآن، تحقیق عبد الغنی عبدالخالق، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- شریفی، حدیث و فواد نجم الدین، ۱۳۹۳، «تحلیل نشانه شناختی گفتمانی سوره الرحمن» پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ش ۵، صص ۴۷-۷۲.
- شکرانی، رضا، مطیع، مهدی، ۱۳۸۹، «گفتمان کاوی و کاربست آن در متون روایی»، مجله عیار پژوهشدر علوم انسانی، شماره سوم، صص ۱۰۰-۷۱.
- شعیری، حمید رضا، ۱۳۸۵، تجزیه و تحلیل نشانه- معناشناسی گفتمان، تهران، سمت.
- _____، ۱۳۸۶، «بررسی انواع نظام های گفتمانی از دیدگاه نشانه- معناشناسی»، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی، ش ۲۱۹، صص ۱۰۶-۱۱۹.

- _____، ۱۳۸۸، «از نشانه شناسی ساختگرا تا نشانه معناشناسی گفتمانی»، نقد ادبی، ش ۸.
- الشوکانی، محمدبن علی بن محمد ، فتح القدير الجامع بين فنى الرواية و الدراية من علم التفسير، بيروت، دارالفکر.
- شهيد ثانی، زين الدين بن علی، ۱۴۱۳ق، مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، قم، موسسه المعارف الاسلاميه.
- الشيرازى، أبو إسحاق إبراهيم بن علی، ۱۴۰۵ق، اللمع فى أصول الفقه، الطبعة الأولى، بيروت، دارالکتب العلميه.
- صدر، سيّد حسن، (بى تا)، تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، بيروت: مؤسسه النعمان.
- طباطبايى، سيد محمدحسين، (۱۴۱۷ق)، الميزان فى تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین حوزه علميه قم.
- طبرسى، فضل بن حسن، (۱۳۷۷)، جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مديريت حوزه علميه قم.
- _____، (۱۴۰۸ق) مجمع البيان، بيروت، دارالمعرفه.
- الطبرى ، محمدبن جريربن، ۱۴۰۵ق، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، بيروت، دارالفکر.
- الطحاوى ، أبو جعفر أحمدبن محمدبن سلامه ، ۱۴۰۸ق، شرح مشكل الآثار ، تحقيق شعيب الأرنؤوط، الطبعة الأولى، بيروت، مؤسسه الرساله.
- طريحي، فخر الدين، (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تهران: كتابفروشى مرتضوى.
- العك، خالدبن عبد الرحمان ، ۱۴۰۶ق، اصول التفسير وقواعده، چاپ دوم، بيروت، دار النفائس.
- العكبرى، أبو البقاء عبدالله بن الحسين بن عبدالله، التبيان فى إعراب القرآن، تحقيق على محمد البجاوى، عيسى البابى الحلبي و شركاه.
- فاضل مقداد، عبدالله، ۱۳۶۱ش، نضد القواعد الفقهيّة على مذهب الإمامية، محقق حسيني كوه كمرى، عبداللطيف، قم ، كتابخانه آيه الله مرعشى نجفى(ره).

- فرکلاف، نورمن، ۱۳۷۹، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، تهران، مرکز مطالعات رسانه.
- القرطبی، أبو عبدالله محمد بن أحمد الأنصاری، الجامع لأحكام القرآن، القاهرة، دارالشعب.
- کوبلی، پاول، ۱۳۸۷، نظریه‌های ارتباط، احسان شاقاسمی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مامقانی، ملا عبدالله، ۱۳۵۰ق، نهایه المقال فی تکمله غایه الآمال، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه.
- مسلم، مسلم بن الحجاج القشیری، ۱۴۰۸ق، صحیح، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۵۹ش، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، صدرا.
- مقدس اردبیلی، محمد بن احمد، بیتا، زبده البیان فی احکام القرآن، چاپ اول، تهران، کتاب فروشی مرتضوی.
- مکی بن أبی طالب، أبو محمد، ۱۴۰۵ق، مشکل إعراب القرآن، تحقیق د. حاتم صالح الضامن، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- مهرکش، احسان، «چالش‌های عدم توجه به ماهیت موضوع له الفاظ و قصد ماتن»، جستارهای زبانی، آماده انتشار.
- النحاس، أبو جعفر أحمد بن محمد بن إسماعیل، ۱۴۰۹ق، إعراب القرآن، تحقیق د. زهیر غازی زاهد، الطبعة: الثالثة، بیروت، عالم الكتب.